

صحت امر آمر با فرض علم به انتفاء شرط آن خلاصه جلسه گذشته

بحث ما درباره فرمایش محقق نائینی در مورد قضیه حقیقه و خارجیّه بود و بیان کردیم حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) نکته‌ای را در مورد قضایایی که محمول آن احکام تکلیفی مانند وجوب و استحباب و کراهت و حرمت و اباحه بیان کردند که اگر این نکته را به دقت تحلیل کنیم شاید در این گونه قضایا اساس تقسیم قضیه به خارجیّه و حقیقه تقریباً منتفی شود. نکته ایشان غیر از نکته‌ای است که در تحقیق شهید مطهری درباره سابقه و تاریخچه قضیه حقیقه وجود دارد زیرا نکته شهید مطهری ناظر به تسمیه قضیه حقیقه است. شهید مطهری می‌فرماید مطلبی را که محقق نائینی به تبع شیخ اعظم و شیخ به تبع حکیم سبزواری قضیه حقیقه نامیده است و قصد دارد که قضیه حقیقه را به قضیه شرطیه برگرداند این قضیه در لسان بوعلی قضیه خارجیّه است و قضیه حقیقه قضیه‌ای است که حکم روی خود ماهیت می‌رود و با لازم ذات کار می‌شود برخلاف قضیه خارجیّه که حکم روی خود ماهیت به شرط وجود آن می‌رود شهید مطهری به درستی به تبع خواجه طوسی اصرار دارد که جمله «والا لبطل حقیقه» ناظر به لازم ماهیت است و لذا ما نباید قضیه حقیقه را منحل به شرطیه کنیم آنچه که منحل به شرطیه است و در فلسفه مطرح است و راسل هم در منطق خود اصرار بر آن دارد قضیه خارجیّه بوعلی است و لذا به محقق نائینی اشکال می‌گیرند که شما نباید قضیه حقیقه را به قضیه شرطیه برگردانید.

ما عرض کردیم این فرمایش شهید مطهری به یک نوع تسمیه برمی‌گردد چنانچه بزرگان مدرسه نجف در جواب از مطلب می‌فرمایند عیبی ندارد ما از این به بعد می‌گوییم خارجیّه به قضیه شرطیه برمی‌گردد.

اشکال حضرت امام به حقیقه و خارجیّه بودن قضایا تکالیف

لکن اشکال حضرت امام ناظر به این نیست بلکه ما اگر از تسمیه هم بگذریم و بگوییم این اصولیین اصطلاح کردند و قضیه حقیقه آنها قضیه خارجیّه بوعلی است تا اینکه انحلال به شرطیه در قضیه خارجیّه بوعلی یا قضیه حقیقه آنان درست شود باز در محمول و وجوب به گونه‌ای است که نمی‌تواند با ماهیت مرتبط شود و با ماهیت به شرط وجود

نیز نمی‌تواند مرتبط شود. پس قطع نظر از اینکه ما این را چطور تحلیل کنیم محمول به ما اجازه نمی‌دهد مسأله ماهیت من حیث هی یا ماهیت به قید وجود را مطرح کنیم.

بخشی از عبارات حضرت امام را در تهذیب و مناہج ملاحظه کردید که توضیح آن را بیان کردیم. ایشان فرمودند: نمی‌توان وجوب را محمول برای خود ماهیت قرار داد زیرا ماهیت من حیث هی لا مطلوبه و لا غیر مطلوبه و نمی‌توان وجوب را محمول ماهیت به قید وجود خارجی قرار داد زیرا خارج ظرف سقوط است نه ظرف ثبوت تکلیف و نمی‌توان وجوب را به ماهیت به قید وجود ذهنی برگرداند زیرا اولاً تکلیف کاری به ماهیت به قید وجود ذهنی ندارد و ثانیاً نمی‌توان آن را امتثال کرد زیرا امتثال ماهیتی که قائم به نفس مولا است ممکن نیست لذا وجوب به ماهیت من حیث هی و به وجود خارجی آن و به ماهیت مقید به وجود ذهنی تعلق نمی‌گیرد، لذا امام می‌فرمایند اینها کالحقیقه هستند حتی اگر از اصطلاح بگذریم و لذا اشکال کردند که قالب قضایا در فقه و اصول کالحقیقه هستند^۱ نه حقیقه به تعبیری که آقایان بیان فرمودند. لکن بهتر بود که عبارت امام به عبارات مرحوم آخوند متصل می‌شد.

قبل از اینکه بخش پایانی عبارات امام را که تقریباً تمام کننده بحث است را بررسی کنیم بهتر است یک ملاحظه‌ای بر عبارت مرحوم آخوند و تلمیذ ایشان محقق اصفهانی داشته باشیم تا تکلیف ما با عبارت امام و محقق نائینی و محقق خوئی و به تبع ایشان شهید صدر رضوان الله تعالی علیهم اجمعین روشن شود.

یک عبارت خوبی را حضرت امام از مرحوم آخوند در کفایه استفاده کردند و اگر این مطلب به عبارت مرحوم آخوند وصل شود معلوم می‌شود که اصل این مطلب از مرحوم آخوند است.

دنبال کردن اشکال امام در عبارات مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در سه جا کفایه این بحث را مطرح می‌کند. اولین جایی که مرحوم آخوند این بحث را مطرح می‌کند در مسأله تعلق اوامر و نواهی به طبائع است.

متعلق احکام شرعی از نظر مرحوم آخوند

این بحث در کفایه دو بخش دارد در بخش اول مرحوم آخوند اثبات می‌کند که خصوصیات فردیه مناط و ملاک ندارند و از طرف دیگر طبیعت و ماهیت من حیث هی نیز مناط ندارد و ثابت می‌کند که طلب نه به خصوصیت فردیه و نه به ماهیت من حیث هی تعلق می‌گیرد.

^۱ تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۱۳. کالعلوم العقلیة و الفقه و اصوله؛ فإن غالب قضایاها حقیقیة أو کالحقیقیة.

به تعبیر مرحوم آخوند به وجدان که مراجعه کنیم هم طبیعی صلات و هم صلات در یمین و یسار مناط ندارند لذا طلب به طبیعی تعلق نمی‌گیرد زیرا طبیعی من حیث هی لیست الا هی و لیست واجده للملاک. وقتی طلب به طبیعی صلات و وجود یمین و یسار نمی‌توانست تعلق بگیرد پس باید به وجود سعی صلات تعلق بگیرد. در بخش اول فرمایش سه گزینه دارند که دوتا را باطل می‌کنند و یکی باقی می‌ماند. تعلق طلب به ماهیت من حیث هی و تعلق طلب به وجود خاص و سوم تعلق طلب به وجود سعی صلات.

در این بخش ثابت می‌کنند که طلب به وجود سعی طبیعی تعلق گرفته است و عمده استدلال ایشان وجدان است. در پایان بخش اول می‌فرماید: بلکه کسی می‌تواند بگوید امر به طبیعی خورده است ولی طلب به طبیعی نمی‌تواند بخورد. صلّ را وقتی تحلیل کنید یک هیاتی به نام امر و ماده‌ای به نام طبیعی دارد یعنی هیات افعال سوار بر طبیعی صلات شده است تعبیر مرحوم آخوند این است که «فإنها كذلك لیست إلا هی نعم هی كذلك تكون متعلقه للأمر فإنه طلب الوجود»^۲ ولی وجود سعی آن متعلق به طلب است، لذا اگر از مرحوم آخوند سوال شود اینکه اوامر به طبیعی تعلق می‌گیرد به چه معنا است، می‌فرماید امر به طبیعی خورده است و طلب به وجود سعی ماهیت است.

در بخش دوم مرحوم آخوند می‌خواهد تکلیف وجود و ایجاد را روشن کند لذا بخش دوم از بخش اول جدا است.

مرحوم آخوند در بخش دوم می‌فرماید اگر کسی در بخش اول با ما مخالفت کرد و گفت خصوصیات فردیه هم مناط دارند و فقط وجود سعی نگویید بلکه وجودات خاص مطرح است. اگر کسی اصرار بر مسأله وجود خاص داشته باشد در این بخش دوم می‌گوییم او باید با ما همراه شود، یعنی هم کسانی که با وجود سعی کار می‌کنند و هم کسانی که با وجود خاص کار می‌کنند باید این مطلب ما را در بخش دوم قبول کنند.

مرحوم آخوند می‌گوید اگر کسی گفت وجود سعی ما از او می‌پرسیم این وجود سعی یا وجود خاص قید ماموربه است یا غایت آن؟! اگر بگویید وجود قید است یعنی طلب و امر به طبیعی به قید وجود خورده است یا این خصوص وجود نه طبیعی این قید است یعنی خصوصیت فردیه به قید وجود متعلق طلب قرار بگیرد. اگر این طوری شود تحصیل حاصل است و طبیعی به قید وجود را نمی‌شود طلب کرد زیرا در شناسنامه طلب یک قیدی است که یک چیزی باید طلب شود که موجود نیست والا اگر یک چیزی به قید وجود طلب شود این تحصیل حاصل می‌شود چه این وجود طبیعی باشد یا وجود خاص باشد.

صاحب فصول فرموده است وجود، غایت است نه قید یعنی این ماهیت برای اینکه موجود شود طلب شده استف چه وجود سعی را غایت بدانیم و چه وجود خاص را غایت بدانیم.

^۲. کفایة الأصول (طبع آل البیت)؛ ص ۱۳۹.

غایت در تحقق از شی تاخر دارد و تصور آن که علت غایی است تقدم بر فعل اختیاری ما دارد یعنی من وقتی یک معنای را بخواهم تحقق پیدا کند تصور می کنم و آن تصور که متمم فاعلیت من است علت غایی است. رفع تشنگی علت غایی برای بلند کردن لیوان آب است که قبل از تحقق شی تصور می شود و فاعل با تصور آن تام الفاعلیه می شود و بعد که تام الفاعل شد فعل را انجام می دهد و بعد غایت محقق می شود که تحقق آن متاخر است.

صاحب فصول می فرماید برای اینکه تحصیل حاصل لازم نیاید بگویند این غایت است که بعد از طلب تحقق پیدا می کند. مرحوم آخوند می گوید اگر این غایت است به معنای چیزی که بعد از تعلق طلب به این شیء وجود سعی یا خصوص وجود آن محقق می شود و بعد غایت به وجود می آید لکن در اینجا محذور این است که طلب به ماهیت من حیث هی تعلق گرفته است زیرا غایت بیرون از شی است. طلب به ماهیت من حیث هی تعلق گرفته است لتوجد.

این تحلیل مرحوم آخوند سر نهی هم درست است لذا مرحوم آخوند می فرماید اگر کسی بخواهد بگوید این وجود غایت است که بعد از تصور آن، علت غایی شود و تحققش غایت شود، معنای چنین کلامی این است که طلب به ماهیت من حیث هی تعلق گرفته است و ما ثابت کردیم که ماهیت من حیث هی لیست الا هی، لا مطلوبه و لا غیر مطلوبه.

راه بسته است زیرا این وجود نه قید است و نه غایت است که تصورش علت غایی شود و تحققش متاخر از طلب شود زیرا در این صورت طلب به ماهیت من حیث هی تعلق گرفته است. در این صورت ماهیت من حیث هی که متعلق نیست قید بودن وجود امکان ندارد و غایت بودن وجود هم که بازگشت به ماهیت من حیث هی است بنابراین شما نمی توانید با وجود کار کنید و مجبور هستید با ایجاد کار کنید لذا وجوب وقتی سراغ صلات می رود متعلق وجوب مایصدر عن المكلف و ما هو صادره و جاعله است. ایجاد و فعل مکلف متعلق طلب و مکلف جاعل آن است و جعل آن به جعل بسیط است که در مقابل جعل تالیفی است که مانند آن تامه در مقابل آن ناقصه است. در آن ناقصه اسم و خبری دارد یعنی یک چیزی هست بعد یک چیز دیگری به آن می خورد مثلاً قیام وجود زید می خورد و می گوئیم زید قائم است و کان زید قائماً. ولی کان تامه خبر ندارد و با خود وجود کار می شود. مرحوم آخوند می فرماید در اینجا جعل تالیفی نیست زیرا اگر جعل تالیفی شد تحصیل حاصل می شود زیرا اگر جعل تالیفی شد پای وجود وسط می آید و ما نشان دادیم که وجود قیدا و غایتا در طلب دخالت نمی تواند بکند و لذا این می شود ما هو یعنی آنچه مکلف جاعل آن به جعل بسیط است و مکلف موجد آن است. ایجاد متعلق طلب است نه وجود و نه ماهیت.

در پایان این مطلب می‌فرماید: در این حرفی که ما زدیم بحث اصاله الوجود و اصاله الماهیه فرقی در آن ندارد زیرا در هر دو فرض ماهیت من حیث هی اعتباری است.

اگر اصاله الوجودی می‌گوید جاعل جعل وجود کرده است و اصاله الماهوی می‌گوید ماهیت منصوب به جاعل و ماهیت محققه اصیل است نه ماهیت من حیث هی، یعنی همه قبول دارند که ماهیت من حیث هی اعتباری است و لذا نمی‌توان آن را متعلق طلب قرار داد. حتی اگر کسی اصاله الوجودی شود نمی‌تواند بگوید که جاعل وجود را به جعل تالیفی جعل کرده است بلکه جعل آن بسیط است یعنی ایجاد است که وجود ربطی و ربط یک طرفه است.

ماهیت من حیث هی مناط ندارد و ماهیت من حیث هی موضوع طلب نیست و این را اصاله الماهیتی هم قبول دارد و ماهیت محققه موضوع طلب نیست زیرا تحصیل حاصل است. وجود به جعل تالیفی نیز موضوع طلب نیست زیرا تحصیل حاصل است اصاله الماهوی نیز قبول دارد. جعل در اینجا جعل بسیط و ایجاد است. این تحلیل بسیار منظم مرحوم آخوند است. حال باید بررسی کرد که در فضای این تحلیل کسی می‌تواند بگوید قضیه حقیقیه و خارجیه است و بگوید حکم لازم ماهیت است که حقیقیه بوعلی شود یا بگوید حکم برای ماهیت به شرط وجود است که بشود خارجیه بوعلی علت این مطلب این است که محمول یعنی طلب و وجوب این گونه است.

عبارت دوم مرحوم آخوند در بحث اجتماع امر و نهی است که در آن بحث نیز مرحوم آخوند چند مطلب بسیار فنی به این بحث اضافه می‌کند.

مرحوم آخوند در مقدمات بحث اجتماع امر و نهی یک بحث بسیار خوبی دارند تحت عنوان «ثانیها»^۳ که در آنجا یک تعبیری ظریفی دارند که احکام به فعل مکلف می‌خورند و تعبیر به احکام دارد. احکام به فعل مکلف یعنی بماهوصادر من المكلف می‌خورند. که در این صورت در عبارت مرحوم آخوند سه مطلب درست می‌شود: اول اینکه امر به طبیعی می‌خورد و ثانیاً طلب به فعل مکلف می‌خورد و ثالثاً حکم که همان وجوب است نیز به فعل مکلف می‌خورد.

وجوب و حرمت به فعل مکلف می‌خورد «إنه لا شبهة فی أن متعلق الأحكام هو فعل المكلف و ما هو فی الخارج یصدر عنه و هو فاعله و جاعله»^۴ که فرق است بین امر که مرحوم آخوند گفت اگر به طبیعت بخورد اشکال ندارد و طلب که فرمود به فعل مکلف می‌خورد. در اینجا می‌گوید حکم به فعل مکلف تعلق می‌گیرد نه به وجود و عدم بلکه به ایجاد و اعدام تعلق می‌گیرد. «ما هو فاعله و جاعله و ما یصدر عن المكلف» حکم یعنی وجوب البته حکم مقداری عمیق تر از مسأله طلب است که توضیح خواهیم داد.

^۳. کفایة الأصول (با تعلیقه زارعی سبزواری)؛ ج ۲؛ ص ۳۲.

^۴. همان.

یک عبارت سومی هم دارد^۵ وقتی مقدمات بحث اجتماع امر و نهی را گفت یک عبارتی برای غایت تقریب اجتماع بیان می‌کند که فرق ایجاد و جود چیست؟ ایشان می‌فرماید: در یکی تقید وارد و قید خارج است که ایجاد است و معنای فنی ایجاد را هم بیان می‌کند. یعنی این برزخ بین ماهیت و وجود که به آن ایجاد می‌گویند را تحلیل می‌کند و می‌گوید آن فرودگاه حکم است اگر ما با این تحلیل محقق خراسانی کار کردیم و فرودگاه حکم را ایجاد دیدیم که این دو سه عبارت مرحوم آخوند را خواهیم خواند در فضای احکام تکلیفی باید به دقت سوال کنیم که با توجه به این مطلب، قضیه حقیقیه و خارجییه چه جایگاهی در قضایای شرعی دارد؟ در این فضا یک تتمه عبارتی حضرت امام و محقق اصفهانی دارند که باید ملاحظه شود و بعد وارد عبارات محقق نائینی و محقق خوئی شویم.

«وصلی الله علی محمد و آله الطاهیرین»

^۵. کفایة الأصول (با تعلیقه زارعی سبزواری)؛ ج ۲؛ ص ۳۶.